



جعفر مهرداد *

میرزا کوچک خان و ایران پیش از قیام مسلحانه نهضت جنگل...

ایران کاملاً به وسیله روس و انگلیس اشغال شد. در زمستان همین سال، پس از آنکه روسها تا اصفهان پیش راندند و انگلیسها نیز در جنوب، قوای متحدین اروپای مرکزی و هواداران آنها را مغلوب ساختند، دو دولت روس و انگلیس به جای قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد دیگری، معروف به قرارداد ۱۹۱۵ را با ایران بستند. در این قرارداد جدید، منطقه بی طرف را به کلی و ایران را به طور کامل به دو منطقه تحت نفوذ و اشغال خود تبدیل کردند. اشغال شمال و جنوب ایران، فقر، بیکاری، ناامنی و فساد حاکمان، سراسر ایران را دچار هرج و مرج ساخت. در این سالها دولت مرکزی بسیار ضعیف و حتی از شهرهای نزدیک پایتخت نیز بی خبر بود. حاکمان واقعی ایران سفرای روس و انگلیس و قنصلخانه‌های این دو سفارتخانه در شهرها بودند و چنین بود فضای سیاسی ایران پیش از نهضت مسلحانه جنگل.

مقاومت مسلحانه نهضت جنگل چرا و چگونه آغاز شد؟

میرزا در تهران با ملاقات و مذاکره با رجال دینی و ملی به این نتیجه رسید که اگر در برابر تجاوز بیگانگان مقاومت مسلحانه‌ای صورت پذیرد، قطعاً موجب کاهش فشار بر ملت ایران خواهد بود. «نهضت جنگل» واکنش طبیعی در برابر دخالت و سلطه دولتهای روس و انگلیس در ایران در طی سالهای گذشته و قیام و مقابله مردم در برابر اشغالگران خارجی بود. میرزا از تهران و از راه مازندران به طور پنهانی به گیلان رفت و در اردیبهشت ۱۲۹۴ وارد رشت شد. در مرداد همین سال به همراه دکتر حشمت، یک نفر تفنگ ساز و چهار نفر مجاهد در جنگل تولم، در ضلع جنوبی مرداب انزلی، استقرار یافت. این عده قلیل پس از درگیری و برخوردهای اولیه با روسها و عوامل ایرانی آنها، موفقیت‌هایی را به دست آوردند و سلاح و تجهیزات را به غنیمت گرفتند. توده مردم، روستائیان، کسبه، بازرگانان و معدودی از مالکان روشنفکر و آزادیخواه، طرفدار و پشتیبان این نهضت بودند. علاوه بر مبارزه با تجاوز بیگانگان، احیای مشروطیت و انعقاد مجلس با وکلای حقیقی و تشکیل دولت ملی و اعزام حاکمان درستکار به

در سال ۱۲۹۰ مستشاران خارجی برای رفع بحران مالی ایران به این کشور آمدند. دولت روسیه تزاری به عنوان مخالفت با این امر و با تهدید و هجوم نظامی به سوی ایران، دو بار اولتیماتوم داد. با آنکه دولت ایران تقاضای روسها را پذیرفت، سپاهیان روسیه از تبریز و رشت وارد ایران شدند و به دستگیری و حبس و تبعید و کشتار مبارزان میهن خواه دست زدند. در ایام عاشورای آن سال، آنان در تبریز نقه‌الاسلام تبریزی را با چند نفر دیگر و در رشت و انزلی عده‌ای از آزادگان را به دار آویختند. در سال ۱۲۹۱، روسهای تزاری گنبد مقدس حضرت رضا را به توپ بستند و گروه کثیری از زائران را به قتل رساندند. میرزا هم که پس از مواجهه در روسیه به رشت بازگشته و به مبارزه با اشغالگران برخاسته بود، بر اثر فشار روسها به تهران تبعید شد. در تابستان ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول آغاز و پس از آن شمال و جنوب

میرزا کوچک خان در سال ۱۲۵۷ ه.ش در رشت متولد شد و در مدرسه‌های حاج حسن و جامع رشت، مقدمات فقه و اصول را فرا گرفت.

در مبارزات مشروطه خواهی با تشکیل انجمنی از طلاب به حمایت از مشروطه خواهان پرداخت و پس از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ه.ش، در صف مدافعان مشروطه جای گرفت.

در سال ۱۲۸۶ در دوره کشمکش بین محمدعلیشاه و مجلس اول شورای ملی، میان دولتهای روسیه تزاری و انگلیس قراردادی معروف به قرارداد ۱۹۰۷، منعقد و ایران به سه منطقه تقسیم شد و روسها بر شمال و انگلیسها بر جنوب تسلط کامل یافتند و خارج از این دو قسمت، منطقه بیطرف اعلام شد.

در تیرماه سال ۱۲۸۷، محمدعلیشاه مجلس را به توپ بست و بسیاری از سران مشروطه را کشت و یا دستگیر و زنجیر کرد و به اصطلاح «مشروطه اول» پس از قریب دو سال پایان یافت. در بهمن ماه این سال، آزادخواهان گیلان قیام کردند و ادارات دولتی را به تصرف خود در آوردند و در فروردین ماه به طرف تهران حرکت کردند و در ۲۲ تیر به کمک مجاهدان بختیاری، قوای قزاق و سربازان حامی شاه را شکست دادند و وارد تهران شدند. محمدعلیشاه به سفارت روس پناه برد و بعد هم به روسیه رفت. امور کشور به دست «هیئت مدیره» افتاد و احمد میرزا به عنوان جانشین پدر به سلطنت انتخاب شد و اندکی بعد از یک سال، استبداد صغیر نیز پایان یافت.

میرزا کوچک برای تصرف پایتخت فرماندهی دسته‌ای از مجاهدان را به عهده گرفت و در فتح تهران شرکت داشت. در سال ۱۲۸۹، شاه مخلوع آهنگ بازگشت به ایران را کرد. هنگامی که او به دستگیری روسهای تزاری، عمال خود را برای تصرف ترکمن صحرا به ایران گسیل داشت، میرزا داوطلبانه به قوای دولت مشروطه پیوست و به جبهه رفت و در جریان جنگ با تبری که به شانه او نشست، از پا در افتاد و به روسیه منتقل شد.

میرزا کوچک برای تصرف پایتخت فرماندهی دسته‌ای از مجاهدان را به عهده گرفت و در فتح تهران شرکت داشت. در سال ۱۲۸۹، شاه مخلوع آهنگ بازگشت به ایران را کرد. هنگامی که او به دستگیری روسهای تزاری، عمال خود را برای تصرف ترکمن صحرا به ایران گسیل داشت، میرزا داوطلبانه به قوای دولت مشروطه پیوست و به جبهه رفت و در جریان جنگ با تبری که به شانه او نشست، از پا در افتاد و اسیر و به روسیه منتقل شد.



گیلان، از خواسته‌های اساسی دیگر سران نهضت بود.

مقابله و نبرد جنگلیها با اشغالگران ایران

هنگامی که باران جنگلی و همراهان شهر و روستای آنها فزونی یافتند، پادگانهای نیروی تزاری روس در معرض حمله شبانه مجاهدان قرار گرفتند و عده‌ای از قزاقان روسی خلع سلاح شدند. پیکار جنگلیها با روسهای تزاری و عوامل آنها در پسینجان، ماکلوان (سه فرسخی ماسوله) و ماسوله و نقاط دیگر گیلان همراه با شکست و پیروزی و ستیز و گریز بود. در آبان ۱۲۹۵ ش، مفاخر الملک، عامل روسها و رئیس سابق نظمیه رشت، مأمور براندازی جنگلیها شد و با حدود ۷۰۰ نفر به سوی کسما به راه افتاد. اردوی اعزامی در بازار کسما توقف کرد. یک روز بعد جنگلیها در چهار دسته متشکل از صد نفر و از چهار طرف به بازار حمله کردند و بازار را به آتش کشیدند. مفاخر الملک دستگیر شد و به قتل رسید. پس از این واقعه، حیثیت و اعتبار جنگلیها افزایش یافت و «هیئت اتحاد اسلام»، کار شورای دفاعی و سیاسی جنگل را به عهده گرفت. کسما مرکز اداره امور و گوراب زرمیخ، مرکز تأسیسات نظامی جنگل شد.

سال ۱۲۹۶ از درخشان‌ترین و پرافتخارترین ایام نهضت جنگل بود. در سومین خرداد قیام مسلحانه جنگل، روزنامه جنگل انتشار یافت. در آبان این سال دولت تزاری سرنگون و فشار دو قرن حکومت روسیه بر ملت ایران برطرف شد. هیئت اتحاد اسلام به تأسیس مدارس به سبک جدید و تأسیس دبیرستان نظام، احداث راهها و رودخانه‌ها و تشکیل محاکم قضایی صالح اهتمام ورزید. در دی ماه این سال دستور برگشت قشون روس از ایران صادر شد. هزاران سرباز روسی از کرمانشاه به راه افتادند که از گیلان به سوی روسیه روان شوند و در شهرها و روستاهای مسیر از هیچ قتل و

غارت و چپاولی خودداری نکردند. هیئت اتحاد اسلام با عقلانیت کافی و با فداکاری زیاد، شرایطی را ایجاد کرد که این سربازان، مطابق قرارداد دای که راجع به طریقه رجعت قشون روسها از گیلان بسته شده بود، از آنجا عبور کنند.

در خرداد ۱۲۹۷، ژنرال دنسترویل، فرمانده قوای انگلیس در ایران با قشون و تجهیزات کافی و کامل از راه گیلان به سوی تفلیس روان شد و با وجود مقابله مجاهدان جنگل و شهادت گروهی از آنها توانست با گلوله‌باران شهرها و روستاهای گیلان، وارد رشت شود و از مرداد تا مهر ۱۲۹۷ آنجا را در تصرف انگلیسیها نگه دارد. جنگلیها با جنگ و گریز کاری از پیش نبردند و انگلیسیها هم از ادامه فشار به جنگل نتیجه‌ای نگرفتند. سرانجام با روی کار آمدن دولت وثوق الدوله در مرداد ۱۲۹۷، دنسترویل با قوای خود به سوی بادکوبه به راه افتاد. در اسفند ماه ۱۲۹۷، تیمورتاش با اختیارات کامل و به عنوان حکمران، برای سرکوبی نهضت جنگل به گیلان اعزام شد. در مرداد ۱۲۹۸، قرارداد وثوق الدوله معروف به قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان منعقد گردید. این قرارداد اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمرکی کشور را منحصرأ به دست مستشاران انگلیسی می‌داد و ایران تحت حمایت دولت بریتانیا قرار می‌گرفت. با همه تهدیدها و به خصوص با وجود تطمیع دولت وثوق الدوله، جنگلیها به شدت با قرارداد مزبور مخالفت کردند و آن را «سند فروش ایران» نام گذاردند. وثوق الدوله در مقام فریب و سازش با جنگلیها برآمد و به جای تیمورتاش، میرزا احمد خان آذری را به کفالت حکومت گیلان گماشت. میرزا

کوچک خان در ملاقات با این کفیل حکومت، صریحاً به او گفت: «عاقبت قرارداد ۱۹۱۹ صلاحیت مداخله در امور کشور را ندارد». در روزنامه جنگل و اعلامیه‌های «هیئت اتحاد اسلام» و بیانیه‌های میرزا کوچک خان، همواره تصریح و تأکید شده است که مقاصد جنگلیها، افتتاح شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، استقلال مملکت، محو ظلم و استبداد و مصونیت از وطن در مقابل تعرض دشمنان است.

در آخر اردیبهشت ماه ۱۲۹۹، بلشویکهای روسیه پس از شلیک چند گلوله توپ از دریای خزر به سوی انزلی، ناگهان و بی خبر در آنجا پیاده شدند.

... در همان وقتی که بلشویکها سرگرم ورود و پیاده شدن به خاک ایران بودند... حکمران گیلان، آقای احمدخان اشتری [که به جای احمدخان آذری منصوب شده بود] و جمعی از معاریف رشت برای دیدن میرزا کوچک خان به قومن آمدند و مشارالیه را به نام صیانت اهالی دعوت به آمدن به رشت نمودند. به علاوه در همان روزها مراسلاتی چند از طرف ملیون و آزادیخواهان تهران رسید که مشعر بر آن بود که همکاری با بلشویکها مساعد به حال ملت و مخصوصاً تقویت دستجاتی است که علیه قرارداد ۱۹۱۹ مشغول مبارزه بوده و اهتمام دارند آن را لغو نمایند و همچنین چند نفر از آزادیخواهان به نمایندگی از احزاب مختلفه، از بیراهه به جنگل آمده، حامل پیغاماتی نظیر مفاد مکاتیب با او بودند و ضمناً عده‌ای از بلشویکها از راه گسگر به قومن آمدند و تقاضا داشتند میرزا کوچک خان زودتر به انزلی بیایند و با رؤسای قشون سرخ مذاکره نمایند. بالاخره همه این عوامل باعث گردیدند که میرزا کوچک به انزلی برود و با بلشویکها به مذاکره بپردازد...»

تأسیس جمهوری انقلابی موقتی

سرانجام پس از مذاکره با فرمانده ناوگان سرخ و کمیسر قفقاز و بعضی از اعضای کمیته عدالت طرفدار بلشویکها و بعد از گفت‌وگوهای زیاد، مقرراتی در ۹ ماده مورد تصویب طرفین قرار گرفت. تأسیس جمهوری انقلابی موقتی و عدم اجرای اصول کمونیسم و ضبط و مصادره نکردن اموال و عدم الغای مالکیت و منع تبلیغات کمونیستی و سپردن مقررات انقلاب به دست این حکومت [موقت] و عدم مداخله روسها در آن از جمله این مقررات بود. در ماده ۳ مقرر شده بود پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان، هر قسم حکومتی را که نمایندگان ملت پذیرفتند همان به رسمیت شناخته شود. با توجه به سقوط حکومت اشغالگر تزاری و حسن ظنی که نسبت به حکومتگران جدید روسیه پیدا شده بود، کوچک خان قول و قرار بلشویکها را باور کرد. میرزا در جمعه ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، همچون قهرمان قهرمانان و در میان استقبال باشکوه گیلانیان به رشت وارد شد. در حالی که با دولت عاقد قرارداد ۱۹۱۹ جنگ و ستیز داشت و از دربار ناتوان و تسلیم عوامل انگلیس، قطع امید کرده بود.

میرزا در ۱۶ خرداد طی بیانیه‌ای با اصرار بر ایرانیت و اسلامیت جمهوری، اعلام جمهوری کرد. دولت انقلابی به تنظیم امور پرداخت و اقدام به تحویل گرفتن ادارات کرد. هنوز کارها سامان نیافته بودند که تندروها و بلشویک‌بازها شروع شدند. مصلحت اندیشهای میرزا کار ساز نشدند و کمونیستها به اقدامات خودسرانه دست زدند و بلشویکهای دیگری از باکو وارد رشت شدند. حدود یک ماه پس از اعلام جمهوری، میرزا به عنوان اعتراض به اعمال بلشویکها از رشت به قومن رفت.

کودتای سرخ. سقوط حکومت کوچک خان

حکومت انقلابی بلشویکی روسیه از آغاز تأسیس، درگیر این نظریه بود که پیروزی انقلاب کمونیستی، بدون انقلاب جهانی امکان پذیر نیست. برخی از کارگزاران این حکومت هم می‌پنداشتند راه وصول بدین منظور، دستیابی به کشورهای شرقی، به خصوص ایران است. حمله بلشویکها به گیلان، ۱۸ روز پس از پیاده شدن

سال ۱۲۹۶ از درخشان‌ترین و پرافتخارترین ایام نهضت جنگل بود. در سومین خرداد قیام مسلحانه جنگل، روزنامه جنگل انتشار یافت. در آبان این سال دولت تزاری سرنگون و فشار دو قرن حکومت روسیه بر ملت ایران برطرف شد. هیئت اتحاد اسلام به تأسیس مدارس به سبک جدید و تأسیس دبیرستان نظام، احداث راهها و رودخانه‌ها و تشکیل محاکم قضایی صالح اهتمام ورزید. در دی‌ماه این سال دستور برگشت قشون روس از ایران صادر شد.

نیروهای شوروی در باکو و تأسیس جمهوری شوروی در ذریابجان انجام گرفت. لنین در آذرماه ۱۲۹۶ ضمن بیانیه‌ای خطاب به مسلمانان روسیه و مشرق زمین اظهار کرده بود که، «ما اعلام می‌کنیم که عهدنامه سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره گردید و همین که عملیات جنگی خاتمه یافت، روسیه از ایران خارج می‌شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهدگردید...»

ولی پس از اعلام جمهوری انقلابی موقتی ایران، رئیس شورای جنگ انقلابی جمهوری فدراتیو روسیه سوسیالیستی روسیه، در خرداد ماه ۱۲۹۹ به فرمانده ناوگان سرخ انزلی ضمن توصیه‌های فریبکارانه‌ای دستور داد، «... به طور پنهانی کمک کنید تا در ایران

روش شوروی تبلیغ شود و شوراها معتبری سروسامان بگیرند...»

در اوایل ۱۲۹۹، بلشویکها با کودتای سرخ، زمام امور را به دست گرفتند. با هدایت و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی در گیلان، همه طرفداران میرزا را هر جا بود، دستگیر و بازداشت کردند و دولت دست‌نشانده خود را روی کار آوردند. انقلاب گیلان برای مسکو جز وسیله‌ای بزرگ برای چانه‌زنی در دادوستد سیاسی با انگلستان نبود. قوای دولتی در آخر مرداد وارد رشت شدند. بلشویکها رشت را تخلیه کردند و به طرف انزلی رفتند و با رسیدن قوای کمکی از روسیه دوباره به رشت حمله کردند. قوای دولتی عقب‌نشستند. تسلط بلشویکها در رشت موجب مهاجرت اول اهالی رشت در شهریور ۱۲۹۹ شد و باز بلشویکها به طرف انزلی عقب‌نشینی کردند.

قوای دولتی مدتی هم در رشت ماندند، ولی ناگهان رشت را رها کردند و بلشویکها برای بار دوم به رشت آمدند و مهاجرت دوم اهالی در مهرماه ۱۲۹۹ با عقب‌نشینی قزاقها از رشت به اوج خود رسید. در این دو مهاجرت که از آنها به عنوان «فاجعه مهاجرت» نام می‌بردند، بالغ بر شصت هزار نفر از مردم، آواره کوه و بیابان شدند. میرزا در نامه مفصلی به لنین متذکر شد که، «... در موقع خود به نمایندگان روسیه اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام و تاکتیک بلشویکها را قبول کند...» و در نامه‌های دیگر به مدیوانی که برای اداره امور انقلاب به گیلان آمده بودند یادآوری کرد که، «... به نام سوسیالیسم، اعمالی مرتکب شده‌اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه‌داری انگلیس است...» و «... من آلت دست قوی‌تر از شما نشدم چه رسد به شماها. ماها به شرافت زیست کرده‌ایم، به شرافت راه انقلاب را پیموده‌ایم و با همین عقیده هم می‌میریم...» کابینه وثوق‌الدوله تا تیرماه ۱۲۹۹ بر سر کار بود. پس از مشیرالدوله (حسن پیرنیا) و از ۵ آبان کابینه سپه‌دار اعظم رشتی روی کار آمدند و در سوم اسفند ۱۲۹۹ با کودتای رضاخان، سید ضیاء‌الدین طباطبایی، رئیس‌الوزرا شد و سازش و تبانی دولت روسیه و امپریالیسم انگلیس و بازی پشت پرده آنها روی صحنه آمد.

بسیار جالب است که بدانیم در هشت اسفند ۱۲۹۹، موافقتنامه



روسیه - ایران امضا شد و در «چانه‌زنی سیاسی» روسیه بر سر نهضت جنگل، سرانجام با امضای تفاهنامه تجاری میان روسیه شوروی و بریتانیای کبیر که مدتی طول کشیده بود، در ۱۲ اسفند ۱۲۹۹ پایان یافت. این تفاهنامه به طور واقعی عملی نمی‌شد مگر به شرط اینکه هر دو طرف از عملیات خصمانه صرف‌نظر کنند. تصریح شده بود که حکومت روسیه باید از هر اقدامی بدین قرار خودداری کند.

«تشویق ملتهای آسیا به طریق نظامی سیاسی یا شیوه دیگر با تبلیغات یا اعمال خصمانه علیه منافع امپراتوری بریتانیا [...]»

در اوایل ۱۲۹۹، بلشویکها با کودتای سرخ، زمام امور را به دست گرفتند. با هدایت و حمایت فرمانده قوای مسلح روسیه در گیلان، همه طرفداران میرزا را هر که و هر جا بود، دستگیر و بازداشت کردند و دولت دست‌نشانده خود را روی کار آوردند. انقلاب گیلان برای مسکو جز وسیله‌ای بزرگ برای چانه‌زنی در دادوستد سیاسی با انگلستان نبود.

در اردیبهشت سال ۱۳۰۰، در روز تاجگذاری احمدشاه، روتشتیان سفیرکبیر روسیه در خطابه‌ای در پیشگاه شاه گفت، «... خاطر اعلیحضرت را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود...»

معطل ماندن امور مردم در گیلان و به بن‌بست رسیدن حکومت کودتاجیان دست‌نشانده بلشویکها موجب شد که احسان‌الله خان و خالوقربان به ناچار طی نامه مفصلی در آبان ۱۲۹۹ بار دیگر دست همکاری به طرف جنگلیها دراز کنند. میرزا در پاسخ نامه آنها پرسشهایی را مطرح و به هر یک به تفصیل پاسخ داد. برخی از پرسشها به صورت زیر بودند؟

«آقایان! بلشویکها را چه کسی دعوت کرد؟ چه کسی نقض عهد کرد؟ چرا به جنگل آمدیم؟ عملیات ما چه بود و چه نتیجه‌ای داد؟» و در پایان یادآور شد که «... نمایندگان روسیه به عنوان مساعدت آمدند، قراردادی را منعقد کردند، بعد عده‌ای از آنها نقض عهد کردند...»

بعد از مبادله نامه‌ها، خالوقربان و احسان‌الله خان برای دیدار میرزا به فومن رفتند و زمینه یک توافق بعدی فراهم شد و در نتیجه پس از مذاکراتی همگی تعهد کردند که صادقانه با یکدیگر همکاری کنند و در اول تیر ۱۳۰۰ پس از آشتی، اعلامیه مشترکی به نام «کمیته انقلاب ایران» صادر کردند. از طرف دیگر پس از امضای قرارداد دولتهای ایران و روسیه در ۸ اسفند ۱۲۹۹، مقدمات تخلیه رشت و انزلی از سربازان شوروی فراهم و تا نیمه تیرماه ۱۳۰۰، رشت از سربازان روسیه تخلیه شد.

پس از خروج سربازان روسیه در مهرماه ۱۳۰۰، جنگهای داخلی خونینی میان گروههای وابسته به «کمیته انقلاب ایران» و مجاهدان جنگلی و طرفداران بلشویکها روی داد و زنگ سقوط حاکمیت به صدا درآمد. در شهریور ۱۳۰۰، روتشتیان، سفیر کبیر روسیه در ایران، در نامه‌ای که برای میرزا ارسال داشت، خود را واسطه صلح بین دولت مرکزی و جنگلیها قرار داد و مفضلآبادآوری کرد که، «... ما، یعنی دولت روسیه در این موقع عملیات انقلابی را نه تنها بی‌فایده، بلکه مضر می‌دانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر می‌دهیم و طریق دیگری را اتخاذ می‌کنیم...» میرزا در پاسخ روتشتیان ضمن اشاره به پیشنهادهای او یادآوری کرد که، «... من و یارانم در مشقتهای فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته‌اند و ندرامیم جز حفظ ایران از تعرضات و فشارهای خارجی و خائنین داخلی و تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکت و استقرار حکومت ملی و همه فداکاریهای بنده و احرار جنگل برای همین مقاصد عالی بود و پس...» به دنبال پاسخ این نامه، میرزا، مرحوم انشایی را به عنوان نماینده برای مذاکره و چاره‌جویی به تهران فرستاد. انشایی در ۱۶ مهر ۱۳۰۰ وارد تهران شد و به ملاقات بعضی از مقامات مانند روتشتیان و اعضای هیئت دولت رفت. در گزارش انشایی به میرزا با عنوان «آقای میرزا مدظله» می‌خوانیم:

«با احتمال کلی که این عریضه به شما خواهد رسید و ممکن

است افزایش آن تولید زحمت برای من نماید، معهدا جهت استحضار شما می‌نویم. حسن اخلاق و نیت بی‌آلایش و صداقت شما در کلیه امور و حتی در سیاست سبب این شد که اظهارات روتشتیان را حمل بر نوعی سستی کرده، بیانات زمامداران وقت را هم خالی از ریا تصور و مرا امر به عزیمت به تهران کنید... روتشتیان وزیرمختار را ملاقات کردم. در اول معلوم شد آنچه نوشته و گفته، همه از روی دورنگی و تزویر و دیپلماسی بوده و فقط منافع خصوصی دولت خود را به محو وطن پرستان گیلان و شما که در رأس آنها واقع شده‌اید تشخیص داده‌اید... فقط به بنده تکلیف کرد که به دولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شوید... شب را به ملاقات رئیس الوزرا [قوام السلطنه] رفتم، موکول به ملاقات وزیر جنگ نمود. صبح فردا وزیر جنگ [رضاخان سردار سیه] به گیلان عزیمت کرده بود... مافعلاد در تهران غریب و مقهور و شما و یاران جنگل بین دشمنان از هر طرف محصورید. با این اوصاف، به وعده اجنبی فریب نخورید، چنانکه تا حال نخورده‌اید. توکل به خدا و ائمه اطهار و اعتماد به نفس نموده و اگر ممکن باشد با وزیر جنگ اگر توافقی هم شود فقط با او خواهد بود، نوعی تصفیه کنید. اگر نگذاشتند یا ممکن نشد، خود را به خدا بسپارید و در مقابل حوادث مقاومت کنید و در عین حال به فکر حفظ خویشتن نیز باشید، شاید عنایت الهی شمال حال شده و طوری شود که زحمات چندین ساله شما و ما به هر ندرت و بعدها برای مملکت و آزادی قادر به خدمت باشیم...»

سردار سپه در صبح روز ۲۲ مهر ۱۳۰۰ با پیشرو قشون دولتی وارد رشت گردید، «... کلاترنا که از طرف سفارت روس با سردار سپه آمده بود به تنظیم ارتباط بین قشون دولت و انقلابیون [طرفدار بلشویکها] اشتغال داشت. در همان روز، جمعی از انقلابیون دیروزی به سردوشهای سرهنگی [مانند خالو قربان] و سایر درجات نظامی متفخر... و جمعی دیگر [مانند احسان‌الله خان] به انزلی رفتند که از آنجا به بادکوبه رهسپار شوند...» میرزا که حصول نتیجه را ناممکن می‌دید، سر به کوههای خلخال گذاشت و به سوی سرنوشتی نامعلوم رهسپار گشت و در دامنه کوههای گیلان در طوفان برف گرفتار و شهید شد. (آذر ۱۳۰۰).

دشمنان قسم خورده او سرش را از تن جدا کردند و به رسم ارمغان به تهران آوردند و آن را در گورستان حسن‌آباد، ایستگاه آتش‌نشانی فعلی تهران دفن کردند. یاران میرزا این سر را به گورستان سلیمان‌آباد رشت منتقل کردند. بعد از شهریور بیست، تن میرزا و سر او در این گورستان در یک مکان قرار گرفت. خالو قربان پس از گذشت اندک زمانی در جنگ با شرکت همولایتیهای کردش کشته شد. احسان‌الله که به باکو مهاجرت کرده بود، در سال ۱۳۱۷ اسامی اعلام کرد. ■

۱. روزنامه جنگل، شماره بیست و سوم
۲. محمد علی گیگک، تاریخ انقلاب جنگل، ۱۳۷۱، نشرگیگلان، ص ۲۷۲
۳. همان، ص ۲۷۲
۴. م. ع. منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران، ۱۳۲۶، چاپ مطهری، ص ۹
۵. ولادیمیر گینس، بلشویکها در گیلان (ولادیمیر گینس از معدود محققان روسی است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق با استفاده از اسناد نویافته تحت مراقبت قبلی رویدادهای ایران و سقوط کوچک جنگلی همت گماشته است. متن اصلی مقاله به زبان روسی است. برای برگردان به فارسی، از ترجمه فرانسوی آن استفاده شده است.
۶. گنجینه اسناد ملی ایران، شماره ۵۸، ص ۵۴، نامه‌های میرزا کوچک خان جنگلی (سردار جنگل)
۷. همان، ص ۵۶
۸. مآخذ، ۵
۹. حسین مکی، تاریخ بیستساله ایران، جلد اول، ۱۳۵۸، امیرکبیر، ص ۳۶۲
۱۰. مآخذ، شماره ۵۹، ص ۶۶
۱۱. مآخذ، شماره ۵۹، ص ۷۰
۱۲. مآخذ، شماره ۵۹، ص ۴۵۹
۱۳. همان، ص ۴۹۹
۱۴. مآخذ، ۵

✽ نویسنده و محقق تاریخ جنگل